



## Basics and jurisprudential-social effects of obligatory Hajj

Abolfazl Elyasi<sup>1</sup>, Mohammad Ali Kheirollahi<sup>2\*</sup>, Ali Faqih<sup>3</sup>

1. Ph.D. Student in Theology and Islamic Studies - Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Babol Branch, Islamic Azad University, Babol, Iran.

2. Assistant Professor Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Babol Branch, Islamic Azad University, Babol, Iran.

3. Assistant Professor Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Babol Branch, Islamic Azad University, Babol, Iran.

### ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 185-204

#### Article history:

Received: 19 Aug 2022

Edition: 24 Aug 2022

Accepted: 18 Oct 2022

Published online: 15 Mar 2023

#### Keywords:

Hajj, Rites, Obligation, Jurisprudence

#### Corresponding Author:

Mohammad Ali Kheirollahi

#### Address:

Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Babol Branch, Islamic Azad University, Babol, Iran.

#### Orchid Code:

0000-0001-6248-0044

#### Tel:

0911125032

#### Email:

dr.kheirollahi@hotmail.com

### ABSTRACT

**Background and purpose:** In Islam, special attention has been paid to the duty of Hajj and performing its rituals, and its jurisprudential examination is one of the most basic things that will help to understand the reason and obligation and ultimately establish it as magnificently as possible. Therefore, the purpose of this research is to investigate the jurisprudence of the obligatory Hajj ruling and the impact of performing Hajj on Muslims by relying on the verses, narrations and opinions of scholars.

**Materials and methods:** This research is of theoretical type and the research method is descriptive-analytical and the method of data collection is library and has been done by referring to documents, books and articles.

**Ethical considerations:** In order to organize this research, while observing the authenticity of the texts, honesty and fidelity have been observed.

**Findings:** No obligation is determined by God unless it has personal and social effects for person. Among the social effects of Hajj; as follows: 1) Crystallization of the understanding of facts in the mirror of Hajj rituals; 2) full-view mirror of divine laws; 3) Visualizing a part of the story of creation; 4) Examining Hajj through Ijtihad.

**Conclusion:** In addition to the impact of Hajj on the soul and spirit of the oblige, this act has social implications that are recommended and mentioned in the Qur'an, the words of the Prophet (PBUH) and the Imams of Athar (PBUH).

#### Cite this article as:

Elyasi A, Kheirollahi MA, Faqih A. Basics and jurisprudential-social effects of obligatory Hajj. *Economic Jurisprudence Studies* 2022-2023; *Review on New Researches of Jurisprudence and Law*.



دوره چهارم، شماره پیاپی ۵، سال ۱۴۰۱

### مبانی و آثار فقهی - اجتماعی وجوب حج

ابوالفضل الیاسی<sup>۱</sup>، محمدعلی خیراللهی<sup>۲\*</sup>، علی فقهی<sup>۳</sup>

۱. دانشجوی دکتری تخصصی الهیات و معارف اسلامی - فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران.

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران.

۳. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران.

#### چکیده

**زمینه و هدف:** در اسلام به فریضه حج و انجام مناسک آن توجه خاصی شده است و بررسی فقهی آن یکی از اساسی‌ترین اموری است که باعث فهم چرایی و وجوب و در نهایت برپایی هرچه باشکوه‌تر آن خواهد شد. از این رو هدف از این پژوهش، بررسی فقهی حکم وجوب حج و تأثیر انجام حج بر مسلمانان با تکیه بر آیات، روایات است.

**مواد و روش‌ها:** این تحقیق از نوع نظری بوده روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات بصورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

**یافته‌ها:** هیچ واجبی از طرف خداوند تعیین نمی‌گردد مگر اینکه برای ملکف دارای اثرات فردی و اجتماعی باشد. از جمله اثرات اجتماعی که آورده حج است؛ عبارتند از: (۱) تبلور فهم حقایق در آینه مناسک حج؛ (۲) آینه تمام‌نمای قوانین الهی؛ (۳) تجسم‌بخشی به داستان آفرینش؛ (۴) بررسی حج در رهگذر اجتهاد.

**ملاحظات اخلاقی:** در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

**نتیجه‌گیری:** علاوه بر تأثیرگذاری فریضه حج بر روح و روان مکلف، این عمل دارای آورده‌های اجتماعی است که در قرآن، سخنان پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) به آن سفارش و اشاره شده است.

#### اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۸۵-۲۰۴

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۸

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۰۶/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۲۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۲/۱۵

#### واژگان کلیدی:

حج، مناسک، وجوب، فقه

#### نویسنده مسوول:

محمدعلی خیراللهی

آدرس پستی:

ایران، بابل، دانشگاه آزاد اسلامی،  
واحد بابل، گروه فقه و مبانی حقوق  
اسلامی.

تلفن:

۰۹۱۱۱۲۵۰۳۲

#### کد ارکید:

0000-0001-6248-0044

پست الکترونیک:

dr.kheirollahi@hotmail.com

## ۱. مقدمه

مناسبات انسان‌ها در فضای فقه در دو بعد کلی مورد بحث و بررسی می‌گیرند: اول روابط انسان‌ها با یکدیگر؛ دوم روابط انسان با معبود. بعد اول، مربوط به ابواب غیرعبادی و بعد دوم مربوط با ابواب عبادی می‌باشد. مصادیق اصلی باب عبادات عبارتند از: طهارت، صوم، خمس، جهاد، صلاه، اعتکاف، حج، امر به معروف، نهی از منکر، زکات، عمره.

در میان باب عبادات، حج یکی از واجبات دین اسلام و دارای جایگاهی ویژه است. همه‌ساله صدها هزار مسلمان مشتاق از اقصی نقاط جهان به سوی سرزمین مقدس مکه حرکت کرده، با تمامی سختی‌ها و مشقت‌ها خود را به میقات می‌رسانند و لبیک‌گویان آماده انجام مناسک حج می‌شوند. در ارتباط با اهمیت و ضرورت پژوهش حاضر، فریضه حج، یکی از فرایض عبادی - سیاسی مسلمانان و نیز همایش معنوی عظیمی است که همه‌ساله در موعد مقرر، با مناسک و اعمال ویژه خود برگزار می‌گردد. حج و مناسک و مقررات آن، از شعائر بزرگ الهی است که خداوند در قرآن می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید شعائر الهی (و مراسم حج را) محترم بشمارید و مخالفت با آن‌ها را حلال ندانید...» مراد از «شعائر الله» مناسک حج است (طباطبائی، ۱۳۷۸، ۵، ۱۶۲). همچنین در آیه دیگر خداوند می‌فرماید: «در آن نشانه‌های روشن، از جمله مقام ابراهیم است و هرکس داخل آن خانه خدا شود در امان خواهد بود و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه (او) کنند؛ آنها که توانائی رفتن به سوی آن دارند؛ و هرکس کفر بورزد و حج

را ترک کند به خود زیان رسانده، خداوند از همه جهانیان بی‌نیاز است.» بررسی فقهی حج می‌تواند گام موثری در جهت ایجاد وحدت بین فرق اسلامی باشد. تفاوت‌هایی که از جهت فقهی بین اعمال و مناسک حج میان مذاهب اسلامی مشاهده می‌گردد؛ از جمله احرام و حطواف و دیگر اعمال و مناسک است. در پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که، آثار فقهی - اجتماعی وجوب حج چیست؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به این پرسش مورد بررسی قرار می‌گیرد این است که، اثرات فقهی - اجتماعی در آیات و روایات تبیین شده و روی مکلف و جامعه اثرات فردی و اجتماعی دارد.

هر اندازه به بحث و بررسی فقهی وجوب حج بپردازیم، نکات تازه‌تری خواهیم یافت. از این رو، یکی از عوامل مهم که می‌تواند ما را در انجام فریضه حج واقعی و مورد رضایت خداوند متعال یاری کند، توجه عمیق و همه‌جانبه به وجوب، اسرار، فلسفه و روح حج است؛ زیرا وقتی ما با فلسفه و اسرار حج آشنا شویم و اهداف عالی شرع مقدس را از این فریضه بزرگ به دست آوریم، دیگر به خود اجازه نمی‌دهیم که به اجرای مراسم تشریفاتی و اعمال خشک و بی‌روح اکتفا کنیم.

## ۲. مواد و روش‌ها

این تحقیق از نوع نظری بوده روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات بصورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

### ۳. ملاحظات اخلاقی

در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

### ۴. یافته‌ها

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد، فریضه حج یکی از واجبات مورد توجه اسلام است که در آیات متعدد به آن پرداخته شده و فلسفه آن بیان شده است. به نظر می‌رسد حج یک تکلیف واجب است که بر دوش کسی است که استطاعت انجام آن را داشته باشد. همچنین باید توجه نمود هیچ واجبی از طرف خداوند تعیین نمی‌گردد مگر اینکه برای ملکف دارای اثرات فردی و اجتماعی باشد. از جمله اثرات اجتماعی که آورده‌گاه حج است؛ عبارتند از: (۱) تبلور فهم حقایق در آینه مناسک حج؛ (۲) آینه تمام‌نمای قوانین الهی؛ (۳) تجسم بخشی به داستان آفرینش؛ (۴) بررسی حج در رهگذر اجتهاد.

### ۵. بحث

#### ۵-۱. مفهوم‌شناسی واژه حج

در منابع لغوی، معانی گوناگونی برای حج ذکر شده که برخی از آن‌ها عبارتند از: قصد کردن، آهنگ کردن، پی در پی قصد زیارت کردن، آمدن و شاد شدن (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴، ۳۷)، راغب اصفهانی در این باره می‌گوید: «الْحَجُّ، الْقَصْدُ لِلزِّيَارَةِ، خُصَّ فِي تَعَارَفِ الشَّرْعِ بِقَصْدِ بَيْتِ اللَّهِ تَعَالَى إِقَامَةً لِلنُّسْكِ» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷، ۱۰۷)، اصل حج، به معنای قصد زیارت است ولی در عرف شرع به قصد خانه

خدا، برای برگزاری مناسک حج اختصاص یافته است». اما لغت‌شناس مشهور طریحی، معنای لغوی حج را قصد کردن چیزی و معنای اصطلاحی شرعی آن را عبادت مخصوصی می‌داند که در زمان و مکان مشخص و به نحوی خاص در کنار بیت‌الحرام، به هدف اطاعت از پروردگار و تقرب به او انجام می‌شود. طریحی ارتباط میان این دو معنا را این می‌داند که شخص قصد زیارت خانه خدا می‌کند، برای انجام اعمال به‌خصوص (طریحی، ۱۳۷۵، ۲۸۵).

#### ۵-۲. چرایی وجوب حج

حج به دلیل گستردگی و وسعت ابعاد مناسکش، یکی از واجبات برجسته و ویژه دین اسلام است که فلسفه پر رمز و رازش هر لحظه بعدی تازه برای کشف و ایجاد شگفتی دارد، هر فردی به اندازه‌ی قدرت فهم و علمی که دارد، بخشی از آن را مورد شهود و درک قرار می‌دهد؛ البته که این ابعاد و زوایا نامتناهی و پویا است و با گذر زمان و رشد و تغییرات اندیشه بشر، این درک و شهود نیز دچار تغییر می‌شود و رشد پیدا می‌کند. خداوند حج را بر کسانی که استطاعت و توان رفتن به آن را دارند، واجب کرده است (کریمی واقف، ۱۳۸۰، ۴۱-۱۵). از امیرالمومنین در نهج‌البلاغه نقل شده است: «خداوند حج خانه خود را بر شما واجب گردانید و خانه خود را قبله گاه مردم ساخت، مردم با شوق تمام، انسان که ستوران به آبشخور روی نهند و کبوتران به آشیانه پناه برند، بدان در آیند. پروردگار فریضه حج را وسیله‌ای برای ابراز فروتنی بندگان

اساس تعقل، انسان از آن پیروی می‌کند و در این موارد شیوه دخالت و تأثیر عقل چگونه است؟ پردازش این موارد بر پایه تعبد در مقام عمل و تعقل در مقام فهم حقایق، قوانین و نظرات فقها، صورت می‌پذیرد.

ذکر نکاتی در اینجا ضروری است. یک اینکه تقرب، وجه تمایز واجبات تعبدی از واجبات توصلی است. دوم، مقصود از تعبد در دین، این است که وقتی انسان از طرفی، معترف به محدودیت نیروی عقل و درک خود گردید و از طرفی دیگر فهمید و معتقد شد که احکام دین با داشتن مصالح و فواید گوناگون واقعی، از علم نامحدود خداوند سرچشمه گرفته‌اند. متوجه می‌شود که هرگز نیروی تفکر محدود، نمی‌تواند حقایق نامحدود را درک بنماید. بنابراین خود را موظف به تسلیم محض بودن در برابر احکام خدا و قبول کردن دستورات مبدأ اعلی می‌داند. سوم اینکه مسائل اعتقادی را نمی‌توان با تعبد، تحمیل نمود و فرد باید به یقین برسد. که این یقین نیز نه با تعبد، بلکه با تفکر و تعقل به دست می‌آید؛ چرا که انجام دادن یا ندادن اعمال را می‌توان به کسی تکلیف نمود اما یقین قابل تکلیف و امر نیست. در حقیقت این امور در خور تعبد نیست.

قصد قربت رکن مهم حج است. مقصود از قصد قربت، انجام دادن فعلی با نیت به‌پاداشتن امری است که فعل به آن خاطر انجام می‌شود (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۶، ۲۲۹).

و در نظر دیگر، قصد قربت، تحقق عبادت است. یعنی عبادتی که در آن اخلاص وجود دارد و به خشنودی و رضای پروردگار ختم می‌شود. این

در برابر عظمت او و معترف شدن به این عظمت و بزرگواری و شکوه قرار داد و از میان بندگان خود کسانی را برگزید تا صلاهی دعوت او شنیدند و اجابت کردند و سخن حق تصدیق نمودند و در آنجا پای نهادند که پیامبرانش نهاده بودند و به آن فرشتگان همانند شدند که گرد عرشش حطواف می‌کنند و در این سودا که سرمایه‌شان عبادت اوست، سود فراوان حاصل کردند و تا به میعاد آمرزش او دست یابند بر یکدیگر پیشی جستند. خداوند، سبحانه و تعالی حج را نشانه و علامت اسلام قرار داد و کعبه را پناهگاه پناهندگان و حج را فریضتی واجب قرار داد و حقیقت را واجب گردانید و حج را بر شما مقرر فرمود و گفت: برای خدا حج آن خانه بر کسانی که قدرت رفتن به آن داشته باشند واجب است و هر که راه کفر پیش گیرد بداند که خدا از جهانیان بی‌نیاز است» (نهج البلاغه/خطبه ۱).

### ۵-۳. بررسی فقهی حکم وجوب حج

اولین تقسیم‌بندی واجبات، به دو دسته تعبدی و توصلی است. مقصود از تعبد، واجباتی است که حکمت آنها و غرض امر از واجب کردن آنها معلوم نیست، مانند نماز و حج (عراقی، ۱۴۱۴، ۱، ۱۳). لذا مطالب و سوالات قابل‌پردازش در تحقیق پیش رو عبارتند از: درک و فهم فلسفه حج به‌عنوان یک حکم تعبدی چه وجهی پیدا می‌کند؟ که ورود به این مبحث از دریچه سازگاری علم با دین، و عقل با وحی می‌گذرد. همچنین باید بررسی گردد در کدام یک از مناسک حج، عقل دخالت دارد و بر

تحقق زمانی رخ می‌دهد که این امر الهی، همان طور که خداوند خواسته و مطرح کرده انجام شود. سوآلی که با حفظ پایه‌ها و ارکان حج، انجام به قصد قربت این فعل واجب را از نگاه عقل، از تعبد محض می‌رہاند و نه به جنبه توصیلی، که به جنبه تقریبی می‌رساند، یعنی همان معنای اعم تعبدی که هم تقریبی، هم معنای اخص تعبدی را شامل می‌شود؛ این است که رضایت و خشنودی خداوند، خلوص و خشوع که همه‌ی تعبد، عبودیت و بندگی است چگونه حاصل می‌شود؟ دو پاسخ مطرح است؛ نخست اینکه گام را از تعبد به معنای اخص فراتر نمی‌نهد و آن اینکه رضایت خدا، خلوص، خشوع و خضوع زمانی به وقوع می‌پیوندند که عمل هر چه بیشتر با خواسته‌ها و فرموده‌های پروردگار هماهنگی داشته باشد، دخالت‌های عقل و پرسش‌هایی در این زمینه مطرح می‌کند و عبادت کردن به خاطر آثار و فواید حاصله از عبادت، می‌تواند به قصد قربت صدمه بزند. بنده‌ی واقعی و خالص، عمل را فقط به خاطر رضای الهی انجام می‌دهد و عابد محسوب می‌شود؛ نه به خاطر فایده و مصلحت.

از سوی دیگر پذیرش دین و احکام آن، از روی اجبار و اکراه مورد قبول نیست. در تفسیر آیه ۲۵۵ سوره بقره: «لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی...»، مرحوم علامه طباطبایی در نفی دین اجباری می‌فرماید که دین مجموعه‌ای است از دو سلسله، معارف علمی و معارف عملی، که در کل از اعتقادات شکل می‌یابد. در ایمان و اعتقاد، اجبار و اکراه راهی ندارند و این امور قلبی هستند. اکراه

فقط می‌تواند در ظاهر امور و افعال یعنی در بعد مادی موثر باشد؛ علل و اسباب اعتقادات قلبی، از جنس درک و عقیده است و امکان ندارد نتیجه‌ی جهل علم باشد (طباطبایی، ۱۳۶۷، ۲، ۴۸۳) و این در حالی است که باور شیعه هم این است؛ خاصیت عقل دیدن واقعیت‌ها و تجسم‌بخشی است. عقل به‌طور پیوسته در گوشه‌گوشه‌ها و ابعاد مختلف آشکار و نهان شریعت مصالح واقعیه، منظور بوده‌است. به‌طور مثال گفته شده است: «الأحكام الشرعية تابعة للمصالح الواقعية» و «الاحكام الشرعیه الطاف فی الأحكام العقلیة» یعنی احکام شرعی الفاضلی هستند از نزد خداوند و راهنمایی به سمت دیدگاه‌های واقعی عقل. به این ترتیب، عقل احکام و قوانین شرع را گسترش می‌دهد و با استفاه از آن است که می‌توان قانون شرع را از موارد جزئی و منصوص به دیگر موارد دچار گسترش نمود (طباطبایی، ۱۳۷۶، ۱، ۲۴۴). به بیان دیگر هر آنچه گفتار شرع است، عقل نیز با واقع‌بینی خواهد گفت و عقل و شرع از این رو هماهنگ هستند. البته واضح است منظور از این هماهنگی و مهم و ضروری بودن عقل و قابل فهم بودن موضوعات و احکام تعبدی، همه فن حریف بودن عقل برای گره‌گشایی از مشکلات انسان‌ها نیست و به منبع دیگری برای معرفت نیاز است.

عقل انسان محدود، دارای ضعف و خطاپذیر است، که وجود هر سه را خود عقل نیز درباره خویش تایید می‌کند. عقل متوجه توانایی‌ها و ضعف‌ها و محدودیت‌هایش هست و می‌داند که آنجا که ناتوان است، به کمک دیگری نیاز دارد. مثلاً با کمک

دارای فلسفه‌ای الهی است که عقل نمی‌تواند آن معیار و فلسفه را به‌طور کامل دریافت کند. از این‌روست که حکم عقل فقط مقام و موقع راهنما را دارد و به بیان دیگر، طریقت دارد و نه موضوعیت!

#### ۴-۵. آوردگاه اعمال و مناسک حج

در این قسمت به جلوه‌ها و آثار مناسک حج خواهیم پرداخت:

#### ۴-۵-۱. تجسم‌بخشی به داستان آفرینش

در مسیر تعقل و تدبر در حج، یکی از سوالات قابل طرح این است که چرا مسلمانانی که استطاعت جسمی و مالی دارند باید جهت انجام این فریضه از اقصی نقاط جهان به یک نقطه از این کره زمین بیایند و اعمال خاص را انجام دهند؟ بررسی در خصوص احکام شرعی حج و جنبه‌های آن، از بعد تعقلی، تعبدی و تقریبی و پرداختن به مسئله کلی‌تری که در ارتباط با دین و آورده‌های آن مطرح است، ضروری می‌نماید که به سازگاری یا ناسازگاری علم با دین و عقل با وحی بپردازیم که جزء اصلی‌ترین مباحث علوم انسانی است. اندیشمندان هر باب با الهام از کتب الهی و مکاتب مادی به تأیید و یا رد نظریه‌های مذکور در این زمینه پرداخته‌اند. آنجا که نظریه سازگاری علم با دین و عقل با وحی مطرح است، منشأ کتاب الهی است، البته کتاب تحریف نیافته و کتابی که از دست‌اندازی تعبیر و تأویل و تفسیر نابجا و تحریف در لفظ و معنا مصون مانده باشد (حسینی، ۱۳۸۱،

حواس است که به عالم طبیعت راه پیدا می‌کند. عقل بدون منابع معرفتی دیگر نمی‌تواند به ساحت‌هایی از هستی دست پیدا کند. همچنان که گاه آنجا که فعال است نیز، دچار اشتباه می‌شود و به هدایت نیاز دارد. درست است که با عقل و فطرت تا حدودی نسبت به خداوند شناخت پیدا می‌کنیم اما آگاهی عمیق‌تر از او، رابطه‌ی ما با او و وظایفی که نسبت به او داریم؛ امری است فراتر از عقل. اما از سوی دیگر احکام شرع در تمام ابواب، هر یک بر مبانی واقعیت استوار بوده و در حقیقت همین رمز و راز، حافظ مصلحت واقعی انسان است. به بیان دیگر، شارع مقدس چون خود رئیس خردمندان است، حکم خردمندان را کنار نمی‌نهد و فطرت و عقل انسان بر همین اصل استوار گشته است (اشکوری، ۱۳۸۷، ۶۱-۵۷).

بنابراین وقتی از سازگاری علم با دین، و عقل با وحی سخن می‌گوییم؛ از دین و عقلی سخن می‌رانیم که بر مبنای اقتضای طبع و وجود و کمال‌گرایی و سیری‌ناپذیری در مسیر کمال‌یابی انسان، تشریح، ایجاد و تنظیم گردیده است. همچنین عقل کاوشگر و جست‌وجوگر در قالب چرایی و پی‌جویی علت، به دنبال بیرون کشیدن احکام (که تقرب به خدا، جان‌مایه آن است) از دایره تعبد نیست و قضاوت را دنبال نمی‌کند. چه اینکه شیعه معتقد است: «أن الدین الله لا یصاب بالعقول»، یعنی نمی‌توان با عقل ناقص انسان، دین الهی را قضاوت کرد. عقل او قدرت درک تمام ملاک‌ها و معیارهای احکام را ندارد. اگر در جایی خداوند برخی معیارها را بیان نکرده، این اتفاق

۷۵-۷۱). اهمیت این نظریات صرفاً به طرح آن‌ها توسط صاحب نامان اندیشمند علوم انسانی نیست، بلکه به نشئت گرفتن از عقاید مذهبی است که به‌طور تدریجی وارد شده و نفوذ یافته است که نقطه شروع آن هم از داستان نخستین (سرگذشت آدم و حوا) می‌باشد. بدین معنا که در کتب الهی، جان‌مایه داستان مشترک است، یعنی هم قرآن و هم تورات و... در اینکه آدم و همسرش حوا در بهشت متنعّم از انواع نعمت‌ها بوده‌اند و خداوند آن‌ها را از نزدیکی به میوه ممنوعه و معجون مسموم و اسرارآمیز، نهی فرمود مشترک‌اند؛ اما انشقاق از چرایی موضوع حاصل می‌شود؛ در عین اینکه بعد معرفتی و میل به جاودانگی بر پردازش‌ها سایه افکنده، قرآن معتقد است شجره منیه، مظاهر و جنبه حیوانیت است؛ یعنی این درخت امری بود از مقوله شهوات، حرص، حسد و ضد انسانی. در واقع آدم و حوا از نزدیک شدن به درخت طمع و آز، حرص، حسد و تکبر منع گردیدند؛ ولی آدم از انسان بودن خودش تنزل کرد و به آن‌ها نزدیک شد و ندا آمد که اینجا، جای تو نیست پس بیرون برو! (مطهری، ۱۳۹۷، ۲۱-۲۰). دست تحریف در تورات این قضیه را به این شکل جلوه داده که شجره منیه، مربوط به جنبه انسانیت آدم است و نه جنبه حیوانیت او. یعنی به جنبه اعتلای آدمی مربوط بود نه جنبه تکفل آدم! یک نوع کمال بود برای آدم که خدا می‌خواست آن را از انسان دریغ کند. چه اینکه بر مبنای این باور، آدم از درخت معرفت خورد و چشمش باز شد و یارای نیل به جاودانگی را یافت و بعد معرفتی را دریافت و

حالا خطر این وجود داشت که از درخت جاودانگی هم تناول کند، پس بهتر بود از بهشت بیرون شود! از آن جهت از داستان آدم سخن به میان آورده‌ایم که داستان ابراهیم (ع) و کعبه، به‌لحاظ تجسم‌بخشی و جلب حظ و لذت حقیقی و الهی و دور نگه داشتن وجود از پلیدی‌ها و حظ و لذت نفس و هم بازگشت به خودیت الهی آدم، قبل از نزدیک شدن به شجره منیه، بالاترین شباهت را در میان همه احکام الهی به داستان آدم و راندنش از بهشت را دارد و هم تمنای وصل را داراست. در هر دو داستان با جان‌مایه آفرینشی، انسان پا می‌گیرد و داستان وجوب و حرمت (امر و نهی) آغاز می‌شود و انسان حیران دورافتاده از اصل خویش و اعم از سیاه و سفید، زشت و زیبا، عاجز و توانا برای جذب و جلب لذایذ، و طرد و راندن آلام و دردها، گام در راه بیگانه می‌گذارد و به تکاپوی حیات می‌پردازد و زندگی آغاز می‌شود. راهی پر پیچ و خم و پر از سنگلاخ و دارای صد پیچ کاروان‌کش که قدم به قدم آن زنه‌ار است و هشدار، بشارت است و نذارت، امر است و نهی. که عقل، این پیامبر درون، می‌باید مقام و موقعیت و راهنمایی‌های نهفته این مؤلفه‌ها را دریابد و انسان را با بار سنگین تکلیف بر گرده مجروح، به سر منزل مقصود رهنمون گرداند. پیمایش مسیر دشوار زندگی در سایه تکلیف، معیار و میزان سنجش ایمان واقع گردید. از این رو اصل بنیادی ایمان به خداوند، ایمان به عالم وحی، عالم غیب و زندگی پس از مرگ را می‌طلبد. در دیدگاه متالهان اسلامی ایمان بر مبنای معرفت بوده و عقل که وسیله فهم و درک است، راه عادی و عام معرفت

در پنجه مناسک راز آلود حج می‌شود؛ ظرافت و دقایقی نو به نو پدید آورده و به رخ می‌کشد. کاملاً روشن است از میدان‌داری و میانه‌داری کدامین «عقل» سخن می‌گوییم!

عقل الهی، عقل متکی بر مقام خلیفه الهی و امین الهی انسان، عقلی است از جنس زمان استقرار و اسکان آدم در بهشت و قبل از هبوط در برهوت لایتناهی دنیا، عقلی با شاکله‌ی سراسر پردازشگر، عقلی که با گسستن از محاسبه و عدد و رقم و مصلحت‌اندیشی، به اتصال دریای جنون و معرفت رسیده است: درجه‌ی اعلی عقل.

سخن از عقلی است که خداوند قائم مقام آن در وجود انسان سالک واقع می‌شود و خود به‌جای عقل او می‌نشیند، این جایگاه را نمی‌توان بی‌تنفس و دریافت عقل و نتیجه تعبد صرف دانست! «ولأستغرقن عقله بمعرفتی و الأقومن له مقام عقله.» (عقل او را در معرفت خودم غرق می‌کنم و خود، به‌جای عقل او می‌نشینم) (کاشانی، ۱۳۹۹، ۴۰).

به نوعی در مناسک حج رد پای این عقل را می‌بینیم، این همان عقل است که در آن واحد هم حکم به تعبدی بودن حج می‌کند؛ هم دست از شناخت و استکشاف بر نمی‌کشد. عقلی است که پای وجود را ابراهیم‌وار از وادی تسلیم و سرسپردگی و تعبد محض، به تلاشی انسانی می‌کشد و مدام در سعی و تلاش بین تعبد و چرایی، اینکه من کیستم، که می‌خواهم باشم و که می‌توانم باشم؛ در رفت و آمد است و مدام از این نقطه به آن نقطه برای یافتن مطلوب در حال

می‌باشد. در این دیدگاه، به‌وسیله عقل می‌توان اصول ایمانی را اثبات، تبیین و پردازش نمود و سازگاری و هماهنگی عقل و ایمان را مشاهده کرد. فلاسفه و متکلمان اسلامی با تکیه بر همین روش نوعی الهیات عقلانی ایجاد کردند و مفاهیم و باورهای بنیادین را با عقل بشری تبیین نمودند. در محدودیت عقل انسان و عدم توانایی درک حقایق نامحدود توسط عقل شکی نیست؛ عرفان اسلامی نیز با تأکید بر این موضوع، به روش و ابزار دل و تجربه باطنی برای شناخت و درک حقیقت‌های قدسی روی آورد. البته هرچند عقل محدود است و حقایق نامحدود اما آنچه ناسازگار و در تعارض با عقل باشد؛ در دیدگاه عرفانی جا ندارد (بهشتی، ۱۳۹۸، ۴۳-۴۲).

پاسخ دیگر اینکه در چگونگی حصول رضایت و خشنودی خداوند و خلوص و خضوع و خشوع، در برابر آن ذات پاک و بی‌همتا، پا را بی‌آنکه از دایره تعبد حج بیرون بگذارد برای عقل یک سیر تکاملی قائل است که جنبه‌های رازآلود احکام و عبادات و علل و فلسفه آن‌ها را به وادی فهم‌پذیری می‌کشد که تحلیل و بررسی نسبت عقل و ایمان در آموزه‌های اسلام، خود مقال و مجال دیگری را می‌طلبد!

#### ۵-۴-۲. تبلور فهم حقایق مناسک حج

بررسی حج و احکام مرتبط با آن، مسأله‌ای تعبدی است؛ اما در این صورت هم این عقل است که حکم به تعبدی بودن آن می‌کند و در این رهگذر و مسیر مقرر و مقدر، تنفس لازم را انجام می‌دهد و پنجه

دویدن است. عقلی که به ارزش‌ها، مقدسات انسانی و فضیلت‌های اخلاقی توجه می‌کند و ماورایی است که انسان فارغ از اندیشه سود و زیان، در قبال آن‌ها سر تکریم و تقدیس فرود می‌آورد و برایشان حرمت و قداست قائل است. همان عقلی که تا در برابر هر پدیده‌ای قرار می‌گرفت؛ آن را با معیار و نفعی که برای زندگی خود داشت مورد ارزیابی و قضاوت قرار می‌داد و قیمت می‌گذاشت و مراقب بود که دست از پا خطا نکند.

اینک در خرابات حج و در مناسک حج ابراهیمی پدیده‌هایی استثنائی را درمی‌یابد که فرد آن‌ها را قیمتی‌تر و برتر از زندگی خویش و منافع فردی خویش می‌یابد و خود را در مقامی احساس می‌کند که باید منافع خویش و گاه زندگی و حیات خویش را در خدمت آن‌ها قرار دهد و حتی نثار کند. سالک در واقع مراقب است که مراقب نباشد، در اینجا انسان از هر آنچه تقیدات دنیاست، عاری گشته و خویش را رها می‌بیند. همانطور که خداوند در آیه ۱۲ سوره طه می‌فرماید: «فاخلع نعلیک ایک بالواد المقدس طوی».

در اینجا انسان نه در برابر یک خانه و مؤسسه‌ای شگفت، که در برابر ارزش قرار گرفته است. مجموعه این ارزش‌ها است که اخلاق و انسان را می‌سازد. در اینجا سخن از ارزش‌های جاوید و مطلق است، ارزش‌هایی مافوق طبقاتی، ماوراء ملی، و فراتر از محدوده تاریخی و اجتماعی. اینجاست ارزش‌ها معنی وجودی انسان می‌شوند و کمالاتی که معیارهای تکامل انسان‌اند. خدا مجموعه همین ارزش‌هاست. تو گویی در مناسک حج، هر بار

صفاتی از باری تعالی است که رخ می‌نماید و دلبری می‌کند. آری، حج، به‌نظاره نشستن ارزش‌های مشترک میان انسان و خداست! با این تفاوت که در انسان نسبی است و در حال تکامل و در خدا مطلق است و مجرد. خدا مظهر «خودآگاهی» است؛ آگاهی و اراده، آفرینندگی و ابداع، علم، راهبری، تعلیم، تربیت، ستایش حق، نفرت از باطل، بیزاری از دروغ، صداقت محض، جود، بخشش بی‌نظر، بخشایش بی‌غرض، رحم، مهربانی، زیبایی، قدرت، کرامت، هدایت، عزت، حیا، دوست داشتن، انتقام، قصاص، آزادی، آزادی بخشیدن، تحمل عقیده مخالف و حتی عصیان علیه خویش، آگاه کردن خلق به خیر و شر، نشان دادن راه رشد و بیراهه غی، دادن آزادی انتخاب به دیگران و دعوت به کمال و نجات!

اینجاست که می‌توان دید و دریافت که خداپرستی، بر خلاف اعتقاد ماتریالیست‌ها و عمل خرافه‌پرست‌ها، چاپلوسی شاه‌پرستانه از یک قدرت حاکم برای جلب رضای او و دفع شری یا جلب نفعی از جانب او نیست (شریعتی، ۱۳۶۹، ۹۸-۹۷). طواف بر گرد محوری، به حرکت درآورنده چرخه حیات مطلوب و ایده‌آل انسان است. حج و مناسک آن با همه سرسپردگی انسان عابد به ارزش‌ها، عرق‌ریزی روح و ورزشی است در خودسازی، تا وجود سست و ناهموار و پرتردید و تضاد و تزلزل آدمی، مسیر هموار و استواری گردد و تعبد پا بگیرد که ریشه معنوی عبادت، این معنا را تأیید می‌کند. عبد الطريق، یعنی بنده‌ی راه، یعنی راه پرسنگلاخ را به راه کوفته و هموار تبدیل ساختن. تمامی وقوف

که او را به دوردست‌ها عقب می‌رانند) (شریعتی، ۱۳۶۹، ۹۹).

فهم میدان‌دار و آتش‌سواری است که از وادی نور بر دل سیاه و تاریک زندگی می‌زند تا به گاه بردمیدن خورشید نو، انسان‌های گرفتار در بند و زنجیر اسارت، شب را از صحرای وجود خود بیرون کنند و حج بگزارند! عقل راه یافته است که سوار خود را به معراج می‌برد؛ چرا که هر انسانی معراج خود را دارد. این حاجی در حال احرام اینک خداگونه‌ای است که همه محتویات وجودش از جای خود کنده می‌شود و با اتصال به دریای غفران و رحمت بی‌کران الهی پاک و منزّه می‌گردد. معرفت، تقرب، احسان، حق و عدالت است که در مقابل حاجی سالک، رژه می‌روند و طواف می‌کنند. اینجاست که انسان می‌فهمد، بعد منزل را باید از زاد و توشه و اثاثیه سفر روحانی، به کناری نهاد. اینک گدایی است که شاهی را به مقابل نشسته‌است، طنین گوش‌نواز «فتبارک الله احسن الخالقین» (مؤمنون/۱۴) خدا را هنگام خلق آدم، به گوش جان می‌شنود، اکنون می‌تواند بر گرد خانه او بچرخد و نماز بگزارد و با محبوب ازلی و ابدی خویش انس بگیرد. حج، نقطه تلاقی محتاج و مشتاق است. در اینجا خداپرستی دیگر پرستش ارزش‌های انسانی و در نتیجه، خدایی شدن و به خدا نزدیک‌تر شدن انسان است.

#### ۵-۴-۳. حج، آینه تمام‌نمای قوانین الهی

آموزه‌های دینی، قوانینی هستند که به‌گونه‌ای طراحی و تشریح گردیده، سامان گرفته و تداوم

و سکون و جنبش و حرکت و سعی حج، تلاش انسانی است، غرقه در طوفان حادثه‌ها. اکنون شاید بهتر بتوانیم داستان آفرینش (آدم و حوا) را در قسم آغازین این مبحث، به تحلیل بنشینیم و ارتباط رازآلود سرگذشت ابراهیم را با داستان آفرینش (آدم و حوا) گره بزنیم. چه اینکه در حج، برای هر فرد آفرینشی نو است اگر نگوییم که قیامتی برپاست! آنچه آدم در این داستان تلخ و جان‌گزا، به یک‌باره با نزدیک شدن به شجره منهیه باخت و گم کرد، وارث او، ابراهیم خلیل و پس از او انبیاء عظام و اولیاء‌الله و... در مناسک موسم حج، درصدد پیدایی و دستیابی مجدد به آن گمشده بودند و هستند. طوفان بدآموزی‌ها، آفت‌ها و عبور از پرتگاه‌های جهنمی در منجلاب زندگی مادی که همواره انسان بودن انسان را به مسخ و ابتدال و سقوط و هبوط، تهدید می‌کند. انسان غرقه در این طوفان‌های پیاپی، توسل را تنها راه چاره در خطر می‌داند. چنگ نزدن این غریق به عروه الوثقی است.

در این دنیایی که انسان تعالی جوی و خدایی سرشت را به پستی و پلشتی و زبونی بخواند و می‌خواهد که وی را در افکند! توسل، در اینجا خدا را که مظهر همه ارزش‌های متعالی مقدس است، وسیله گرفتن است.

تعبدی که با قوه عقل و فهم، راهنما نامه و دلیل و بیرق تقرب را بر افق تاریک زندگی انسان نشانید. (تقرب؛ کوشش انسانی است برای هرچه بیشتر نزدیک شدن به این ارزش‌های برتر و کمال‌های قدسی، علی‌رغم لشگر انبوهی از نیروهای ابلیسی

یافته‌اند که توجه مردم را به سوی خدا جلب کرده و در مسیر کمال و تقرب قرار دهند که اهمیت این قوانین و زندگی در تحت لوای آن‌ها، در خانه کعبه متبلور است و در حج، تجسم و عینیت می‌یابد. بر این اساس می‌توان گفت آموزه‌های وحیانی در یک نظر کلی و جامع، موجبات ذکر خداوند و زنده کردن یاد او در دل‌ها را فراهم آورده و انسان را از غفلت و فراموشی باز می‌دارند. انسان هم در قالب نماز رو به سوی کعبه و هم حج که منشور احیای احکام عبادی است؛ از این غفلت و فراموشی دور می‌شود و با انجام این شعائر و احکام دینی توسط انسان خداوند به او عظمت عطا می‌کند. زکات، روزه، نماز، توبی، تبری و... نیز نتایج حاصله خود را در تابلوی حج به نمایش می‌گذارند. به همین دلیل است که از نقش‌های کلیدی و بی‌بدیلی که قرآن کریم برای حج بر می‌شمارد تقویت دین است. خداوند، کعبه یعنی خانه‌اش را مرکزی قرار داده‌است تا توده مردم به آن‌جا آمده و با ارتباط مستقیم با خدا، باورهای دینی و اعتقادی خود را تقویت کنند و در مسجد الحرام نماز بگذارند و یاد خدا کنند. سپس در سایه دیانت و این ارتباط مستقیم، همه دنیا را مسجد دوستان و ذاکران خدا قرار دهند. چه اینکه مولود کعبه فرمود: «الدنیا مسجد احیاء الله» (دنیا مسجد دوستان خداست) (کیخا، ۱۳۸۶، ۶۴-۶۱).

جاذبه‌های معنوی این مکان به گونه‌ای است که نه تنها مؤمنان و مسلمانان بلکه هر انسانی را به خود جلب می‌کند. با توجه به همین معناست که خداوند در آیه ۹۷ سوره مائده می‌فرماید: «جعل الله الکعبه

بیت الحرام قیلما للناس والشهر الحرام...»، (خدا کعبه را خانه احرام قرار داد برای نگهبانی مردم و نیز ماه حرام را حرمت داد...) با تأمل بیشتر در خواهیم یافت که در حج فرصت‌هایی برای احیاء سنت، تقویت دین و استحکام بخشی به ستون و عمود خیمه دین وجود دارد که فراتر از فرصت‌های عادی و معمولی می‌باشد و در صورت بازشناسی و استفاده بهینه از این فرصت‌ها، نتایج گران‌سنگی در اختیار ما خواهد گذاشت. می‌توان این فرصت‌ها را متافیزیکی نامید؛ به این معنا که با چشم سر و بدون دلدادگی و شناخت و با عقل محاسبه‌گر قابل شناسایی نیستند. این روند را در برخی احکام فقهی دیگر نیز می‌توان یافت اما به لحاظ تأثیرگذاری، ایفای نقش اساسی و بی‌نظیر در احیاء و تقویت دین شاید قابل مقایسه با حج نباشند. به عنوان نمونه ماه رمضان یک فرصت متافیزیکی است؛ به این معنا که انسان‌ها، ورای یک روند عادی در آن به عبادت می‌پردازند. اعتقاد به نیروی متافیزیکی در جامعه جهانی معاصر از رشدی شگفت و سریع برخوردار است و نمود آن، حتی از منظر کارگردانان و سازمان‌های بزرگ و مطرح سینمایی نیز قابل مشاهده است. در سراسر این فیلم‌ها می‌توان به خالق متافیزیکی که ریشه‌های آن در زندگی بشر پدیدار گشته، اشاره کرد. ارتباط‌های معنوی با خالق متافیزیکی بشر در این فیلم‌ها، به گونه‌ای یکی از مناسک مذهبی را به تصویر می‌کشد. همه افراد یک سرزمین دور هم گرد آمده‌اند تا برای رهایی از یک موضوع دردآور مثلاً شفای بیماری و یا برای رهایی سرزمین خویش از دست بیگانگان،

دعا نمایند. این اتفاق در فیلم‌ها، ما را به یاد حج می‌اندازد؛ اینکه در یک موقعیت مکانی و زمانی خاص، هر ساله از اقصی نقاط عالم میلیون‌ها انسان برای یک امر واحد تجمع می‌کنند و مناسک بزرگترین مناسبت دینی جهان را، بر حول یک محور با اجرایی شگفت‌انگیز در حافظه جهانی به ثبت می‌رسانند و با محوریت نماز، آنچه را در سرزمین‌های خود تنها با تصویری کمرنگ از خانه کعبه روی بدان می‌کردند، اینک گرداگرد این بزرگترین مرکز توحید، پروانه‌سان می‌گردند. آنچه را که به صورت یک امر کلی و مبهم و دور از ذهن در نمازهای خویش جست‌وجو می‌کردند؛ اکنون در قالب آداب برگزاری مراسم حج، بدان تمثل و تجسم بخشیده‌اند (کیخا، ۱۳۸۶، ۷۱-۶۷).

آیت‌الله جوادی آملی هر یک از اعمال و مناسک حج را و هر آیه، روایت و نظر فقهای بزرگ دین در مورد اعمال حج را نمایی از باطن حج، در پرتو بیان اسرار می‌داند و اشاره دارند به فرموده امام صادق (ع) که در بیان برخی اسرار حج که ترسیم‌کننده چهره باطنی حج است، فرمودند: «چون اراده حج کردی پیش از عزم به سفر، دل خود را از هر کار و از هر حجایی خالی کن و همه کارهایت را به آفریننده‌ات واگذار... خوش‌معاشرت باش و اوقات فرایض خدا و سنن پیامبر (ص) و آنچه از ادب، تحمل، صبر، شکر، شفقت، سخا و ایثار که بر تو واجب است، در همه اوقات رعایت کن... آنگاه از غفلت و لغزش‌هایت با رفتن به منا، برون آی و آنچه را که بر تو روا و حلال نیست و سزاوار آن نیستی تمنی نکن و در عرفات به خطاهایت

اعتراف کن... و هنگام سنگ زدن به جمرات، شهوات و حساست و دنائت و زشتی را رمی کن و با تراشیدن مویت عیب‌های آشکار و نهان را ببر، پس با ورود به حرم، از پیروی خواست خویش در امان خداوند و حمایت و نگاهداشت و حفظ او گام به و کعبه را زیارت کن در حالیکه صاحب آن را بزرگ می‌داری و به جلال و قدرت او آگاهی... بدان که خداوند حج را واجب نفرمود و از بین همه‌ی طاعات، آن را با اضافه کردن به نام خویش ویژه ساخت: «ولله علی الناس حج البيت» (آل عمران/۹۷)، از خلال مناسک، سنتی برای پیغمبرش تشریح نکرد مگر برای آمادگی و اشاره به مرگ و قبر و بعثت و قیامت که این همه از آغاز تا انجام، اشارتی است برای عاقلان و خردمندان (مجلسی، ۱۳۹۲، ۱۲۴). حقا که چنین چیزی است این موسم حج، این سعی و تلاش و دویدن بین مروه و صفا! و چه نمازی است، نماز طواف و نماز مقام‌های مختلف حج، یک آسمان ستاره‌ی اجابت، که دست نمازگزاران و اقامه‌کنندگان نماز و حج به این ستارگان بی‌شمار مواهب و نعم و غفران و رحمت الهی می‌رسد. مناسکی که کشتزار دل را مهیای دوام و قوام ارزش‌های معنوی و روحانی دست داده، می‌سازد.

مناسکی سخت، ساده و پیچیده! سقف بلند ساده‌ی بسیار نقشی که حج‌گزار فقط برای دقایقی می‌تواند از آن تصویری به ذهن بسپارد و باقی عمر فقط در آینه نماز و سایر احکام عبادی، این آلبوم را از پستوی ذهن بیرون بکشد و خوش‌ترین خاطره حیات خویش را به مرور بنشیند! حال سؤال

و فشرده حج، قوانین الهی را در بستر حیات فردی و اجتماعی حج‌گزار، به جریان در خواهد آورد.

#### ۵-۴-۴. حج در رهگذر اجتهاد

قرآن کریم به عنوان اصلی‌ترین منبع و مرجع برای فقها و مجتهدین در موضوعات فقهی، آنجا که مردم را به حج دعوت می‌کند علت و فلسفه آن را این چنین بیان می‌دارد: «لِيشهدوا منافع لهم...» (حج‌گزاران از هر نقطه عالم بیایند تا بر منافع خودشان آگاه باشند...) (حج/۲۸) پس طبق آیه مذکور، فلسفه حج شرکت حاجیان در این فریضه و جمع عظیم و مشاهده منافعشان است. فقها به ویژه فقههای معاصر در رأس آنان امام خمینی، علت وجوب و فلسفه حج را با استناد به آیه مذکور، عملی چند بعدی عبادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... می‌دانند. آن‌ها معتقد هستند که حج نه تنها صرفاً یک عمل عبادی نیست، بلکه با مقدم ذکر شدن شاهد منافع بودن، در مقابل یاد خدا در آیه مذکور، به بعد غیر عبادی حج اهمیت بیشتری داده شده است، در حالی که بعد عبادی حج در برابر سایر عبادات بسیار بزرگ‌تر و عظیم‌تر است. امام خمینی می‌فرماید: «فریضه حج در میان فرایض از ویژگی خاص برخوردار است و شاید جنبه سیاسی و اجتماعی آن بر جنبه‌های دیگرش غلبه داشته باشد؛ با آنکه جنبه عبادی‌اش نیز ویژگی خاصی دارد.» (خمینی، ۱۳۹۰، ۲۲۹).

شیخ شلتوت، رئیس سابق دانشگاه الأزهر مصر در تفسیر این آیه بیان می‌دارد: منفعتهایی که به‌وسیله حج مشاهده شده و به‌دست می‌آیند،

اینجاست؛ اگر باور به همه آنچه در این مقال آمده که تنها قطره‌ای از اقیانوس بی‌کران عظمت حج است؛ بر دل حج‌گزاران بی‌شمار به بار بنشیند؛ در امر احیاء و تقویت دین خدا، دیگر چه نیازی به مشقت افتادن در زمینه استدلال‌های طولانی و فلسفه‌گویی‌های حرفه‌ای برای قابل پذیرش گردانیدن این اصل می‌ماند؟! از این رو است که اگر بعد معرفتی این پایگاه عظیم احیاء شود؛ عین احیاء سایر احکام الله است. اگر بت‌های نامرئی و ابلیس و شیاطین زمان بر پیکره روح حج‌گزار اصابت نکند و دچار عجب و غرور و نخوت و هر آنچه که حج برای محو آن واجب گردیده، نشود و خود را در واقع به قول جلال آل احمد خسی در میقات ببیند!

گفتی ز خاک بیشترند اهل عشق من

از خاک بیشتر نه که از خاک کم‌تریم

در آن صورت حج، این آیین ابراهیمی، هیمنه‌ای در دل افراد ایجاد می‌کند و چرخه حیات او را بر ریل قانون‌مداری قرار داده و حس احترام را در مردم، نسبت به خود و زندگی در تحت لوای قانون الهی برمی‌انگیزد؛ و این انسان، انسان خدا، انسان قرآن، انسان الهی و پاسبان قوانین الهی می‌شود. انسانی که به گفته رئیس مذهب تشیع، از کعبه بالاتر است. مگر نه اینکه فرمود: «انسان مؤمن از کعبه بالاتر است»؛ چون کعبه روح دارد و هم‌جنس افراد بشر است و این است که تأثیر می‌بخشد و جان‌ها را تازه می‌کند. به این درجه اگر بتوان رسید، دیگر نماز، روزه، دعا، زیارت و ولایت، خود حج هستند و با حج شناسایی و تعریف شده و عیار می‌گیرند و آن وقت است که ممارست و تمرین کوتاه اما سخت

به صورت اولین فلسفه حج در آمده و تمام منافع را در برمی گیرند، اگر تزکیه نفس نفع محسوب شود، مشاوره و رایزنی در رسم خطوط گسترش علم و فرهنگ و دعوت از مسلمین برای اتحاد نیز نفع است (جولد تسیهر، ۱۹۵۹، ۵۱) و همین طور نویسنده کتاب «حیات محمد (ص)» در کتاب خویش از مهم ترین علت و فلسفه وجوب حج سخن می گوید: «هرگاه با دقت به این آیات (آیات مربوط به حج) نگاه کنید به حق آن را بنیاد معنوی در قوی ترین شکل آن برای دولت نوپای اسلام خواهی یافت، اگر توجه شود که نزول آیات برائت هنگامی بود که جنگ های پیامبر پایان یافته بود و طائف و حجاز و تهامه، نجد و بسیاری از قبایل جنوب شبه جزیره به اسلام گرویده بودند، حکمت تاریخی نزول این آیات که شالوده معنوی دولت را سامان می دهد؛ روشن خواهد شد. یک دولت نیرومند باید دارای ایده و اعتقادی باشد که همه بدان ایمان آورده و با تمام توان از آن دفاع کنند و کدام عقیده برتر از ایمان به خدای یگانه ای که شریک ندارد» (خمینی، ۱۳۹۲، ۱۱۱) حال که برائت از مهم ترین علل وجوب حج به شمار می آید؛ پیام تاریخی امام خمینی در مورد برائت، با الهام از آیات مربوطه را مرور می کنیم: «حاشا که خلوص عشق موحدین جز به ظهور کامل نفرت از مشرکین و منافقین میسر شود و کدام خانه ای سزاوارتر از کعبه و خانه ای امن و طهارت که در آن به هرچه تجاوز و ستم و استثمار و بردگی و یا دون صفتی و نامردمی است، عملاً و قولاً پشت شود و در تجدید میثاق «ألست بربکم» بت الهه ها و اربابان متفرق شکسته

شود و خاطره مهم ترین و بزرگترین حرکت سیاسی پیامبر، «و اذان من الله و رسوله إلى الناس يوم الحج الأكبر» زنده بماند؛ چرا که سنت پیامبر (ص) و اعلان برائت کهنه شدنی نیست و نه تنها اعلان برائت به ایام و مراسم حج منحصر نشود که باید مسلمانان فضای سراسر عالم را از محبت و عشق نسبت به ذات حق و نفرت و بغض عملی نسبت به دشمنان خدا لبریز کنند و به وسوسه خناسان و شبهات تردید آفرینان و متحجرین و منحرفین گوش ندهند و لحظه ای از این آهنگ مقدس توحیدی و جهان شمول غفلت نکنند» (خمینی، ۱۳۹۰، ۱۲۴). نکته جالب این است که از دیگر سو در اعمال عبادی همچون حج و نماز، جنبه فردی و تعامل مستقیم انسان با خدا، هرگز به دلیل حضور اجتماع به حاشیه نرفته است؛ همانطور که نماز جماعت یا نماز جمعه را می توان فریضه ای جمعی دانست اما در نفس و باطن این عمل و حین اجرای آن نمازگزار حق ندارد با فرد دیگری صحبت نماید و ارتباط مستقیم خود را با خدا در این عمل به حاشیه ببرد، در اعمال حج نیز بسیاری از مناسبات اجتماعی معمول (مثلاً معاشرت با همسر) به محرّمات تبدیل می شوند تا مانع از ارتباط مستقیم رب با مریوب، نباشد (خمینی، ۱۳۹۰، ۱۲۶). در این بعد فردی، غرض نهایی اعمال حج، پاک سازی و تصفیه روح آدمی از هرگونه گناه و آلودگی است. همچنان که مطرح شد؛ برائت آن هم با ابعاد و زوایای گسترده اش، پس از قرن ها در سایه اجتهاد پویا و از زیر آوار مناسبات پرهیاهوی دنیای متمدن قرن بیستمی سر برآورد و دنیا را در برابر عظمت

خویش، اگر نگوییم به تحسین و کرنش، که به توجه و مکتبی طولانی واداشت، این چیزی نیست جز به بار نشستن درخت اجتهاد نوین و مترقی و پویا، که بذر و نهالش به دست بنیان‌گذار جمهوری اسلامی غرس شد و هرچه زمان می‌گذرد، نقش فقه مترقی و اجتهاد پویا، ملموس‌تر و پررنگ‌تر دیده می‌شود.

فقیه متأله، آیت‌الله جوادی آملی، امکان اقامه حج را به دست حکومتی که حاصل اجتهاد فقهی-دینی مترقی است، این‌گونه بیان می‌کنند: «عموم» حاجیان حج می‌گذارند اما متصدیان حکومت (جمهوری اسلامی) وظیفه اقامه حج را بر عهده دارند و این تغییر حج‌گزاردن از صورت انفرادی به حالت جمعی از برکات بنیان‌گذار انقلاب اسلامی و خون شهدا حاصل شده است. از مهم‌ترین ره‌آوردهای مکتب پویای فقهی و اجتهادی امام خمینی، عجین ساختن حج با واژه قیام است. آنجا که اظهار می‌دارند حج بی‌روح و بی‌تحرك و قیام، حج بی‌برائت، حج بی‌وحدت و حجی که از آن هدم قامه کفر و شرک برنیاید، حج نیست (مسعودی، ۱۳۷۷، ۲۱-۱۴).

اگر نگاه به حج، نگاهی اجتهادی و نو به نو، پویا و زنده باشد و برای آن سیر تکاملی در نظر گرفته شود، مفهوم اقامه حج موضوعیتی بیش از پیش می‌یابد و می‌توان گفت: اقامه حج در واقع در گرو اقامه توحید است و اقامه توحید راهی جز اقامه ولایت ندارد. در واقع حج زمانی می‌تواند به‌علت تشریح و کمال فلسفه خود رسیده و اقامه گردد که حکومت اسلامی (به مفهوم حقیقی) بر مبنای

ولایت برپا شده و متولی حج‌گزاری گردد و هم از این‌رو است که امام باقر (ع) ولایت را در کنار حج، نماز، زکات و روزه در شمار پنج پایه دین مبین معرفی می‌فرماید. کما اینکه در برهه پس از انقلاب که تا حدی متولی امور حجاج در دست حکومت ولایت و اسلام قرار گرفت؛ رنگ و بوی حج را نیز از عبادتی خشک و بی‌روح و زاهدانه‌ی صرف، تا حدی به پویایی نزدیک کرد.

تمامی مواهبی که در رستخیز موسم حج، رخ می‌نمایند و پا می‌گیرند؛ مبدأ، مسیر و مقصد رویش و تداومشان و به سرمنزل رسیدنشان ریشه در اجتهاد دارد! بدین معنا که حج هم برای قرارگرفتن در ریل و مسیر واقعی بایسته و شایسته خود، و هم تنفس لازم در مسیر مقرر و مقدر، نیازمند همراهی اجتهاد در تمامی زمینه‌هاست. زمینه‌هایی همچون: نمایش وحدت مسلمانان، مبارزه با نژادپرستی و شکستن انحصار مرز جغرافیایی در فرهنگ اسلامی، تعامل آزادانه مسلمانان و رهایی از خفقان نظام‌های استبدادی حاکم بر کشورهای اسلامی و ظرفیت شکل‌گیری جریان آزاد اطلاعات و پیام‌های به‌روز شده قرآن و سنت، عامل مؤثر برای ابراز انزجار از ظلم و برائت از مشرکان و مستبدان و زمینه‌ساز رهایی امت اسلام از آن جمله‌اند.

علت نام‌گذاری و وجه تسمیه مناسک حج نیز به عنوان زمینه‌ای که میدان وسیعی را پیش روی فقها و مجتهدین برای پردازش قرار می‌دهد، باید مورد توجه قرار گیرد. به نظر می‌رسد هیچ حکم عبادی از احکام الهی برای ادامه حیات در بستر حیات

فقها و مجتهدین باید به سان ابراهیم خلیل در سعی میان صفا و مروه، گام بردارند و بدونند.

هر یک از اعمال عبادی در نظر گرفته شده در این فرآیند که لایه‌هایی از مفاهیم و معانی را در بر دارند و تفسیر مجزایی را می‌طلبند را باید مورد دقتی عمیق و موشکافانه قرار داد. هر نقش و پرده و طیف از آن، خود به‌تنهایی نموداری از چند فلسفه و علت و هدف است و این ابعاد و لایه‌ها، در مجموع یک نظام معنایی و مفهومی وسیعی را مطرح می‌نمایند. به‌گونه‌ای که هر نوع نگرش و برداشتی نیز از زاویه فکری خود، این فرآیند عبادی باشکوه را مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌دهد (عباسی، ۱۳۸۴، ۱۹-۱۶). به‌عنوان نمونه یک جامعه‌شناس از این فریضه تفسیر جامعه‌شناختی و اجتماعی، یک سیاست‌مدار تفسیر سیاسی، یک فقیه و متشرع تفسیر عبادی و اخلاقی، یک عارف تفسیر عرفانی، یک فیلسوف تفسیر هستی‌شناسانه و... از آن ارائه می‌دهند. هر یک با تکیه بر آموزه‌ها و پیوندهای علمی این حقیقت عبادی، بخشی از حقایق این فریضه جامع و ذوالابعاد را به تفسیر می‌کشند.

حج را می‌توان در کنار دسته‌بندی به ابعاد فردی و اجتماعی و یا با توجه به رویکردهای فوق‌الذکر (عرفانی، فلسفی، تشریحی و...) از ابعاد اخلاقی، فرهنگی، اقتصادی و بین‌المللی نیز مورد شناسایی و تفسیر قرار داد که مطالعه و تحلیل این ابعاد، علاوه بر نیازمند بودن به فرصتی مبسوط و یادداشتی مجزا، می‌طلبد که آب حیات چرایی و چیستی، علت و حکمت و در یک کلام، اجتهاد به معنای اعم و بر مبنای موضوع‌شناسی را از ذهن

فردی و اجتماعی، تا این حد نیازمند اجتهاد پویا نباشد که حج است!

شیخ حر عاملی، در کتاب معروف خود، علت نام‌گذاری عرفات را اینگونه بیان می‌دارد: هنگامی که جبرئیل مناسک حج را به ابراهیم (ع) در آن سرزمین آموزش داد، ابراهیم گفت: «عرفت، عرفت.» یعنی شناختم، شناختم، لذا آن سرزمین را عرفات نامیدند! (عاملی، ۱۳۸۴، ۱۰، ۳۷)

علامه طبرسی در مجمع البیان می‌نویسد: وقتی خداوند آدم و حوا را به این سرزمین فرستاد، در آنجا به همدیگر رسیدند و یکدیگر را شناختند، لذا آنجا را عرفات نامیدند (طبرسی، ۱۳۸۰، ۱، ۲۹۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، ۲، ۳۴).

یا در جای دیگر در همین کتاب (مجمع البیان)، آمده است که به مناسبت رفعت و بلندی، این سرزمین بدین اسم نامیده شده است.

شیخ صدوق می‌نویسد که جبرئیل به آدم و حوا در همین سرزمین گفت به گناهانتان اعتراف کنید و اعمال و مناسکتان را یاد بگیرید، آدم و حوا گفتند: «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا»، پروردگارا ما به خود ستم کردیم، از این جهت این بیابان عرفات نامیده شد (ابن بابویه، ۱۳۹۰، ۲، ۱۹۶).

نکته پایانی اینکه، لازمه پردازش و شناخت زوایایی از فلسفه عظیم حج، تا بدان‌جا که دست عقل با همه توانمندی‌ها و بضاعت‌های پیدا و پنهانش می‌رسد؛ به عنوان یک تکلیف مقدس دینی، نه در یک تحلیل که با توجه به ابعاد و گستره وسیع اجتماعی، روحانی و فلسفی این نماد سترگ عبودیت، هم‌تی بسیار والا می‌طلبد و محققین و

الهی، تجسم بخشی به داستان آفرینش و بررسی حج در رهگذر اجتهادی می‌باشد.

#### ۷. سهم نویسندگان

کلیه نویسندگان به صورت برابر در تهیه و تدوین پژوهش حاضر مشارکت داشته‌اند.

#### ۸. تضاد منافع

در این پژوهش هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

پرسشگر و خلاق، در رگ این آیین بی‌نظیر توحیدی روانه کرد و آنگاه در سایه مواهب آن آرمید!

#### ۶. نتیجه

حج یکی از واجبات الهی در دین اسلام است که هر مسلمانی که استطاعت جسمی و مالی داشته باشد باید در ایام خاص و در یک موقعیت جغرافیایی به نام سر زمین مکه حضور یابد و انجام مناسک و اعمال حج را با شرایط تعریف شده انجام دهد؛ تا وجوب آن از شخص مکلف ساقط گردد. با بررسی‌های انجام شده در متون دینی از جمله آیات و روایات معصومین (ع) و سخنان بزرگان دین به دستاوردهایی در پژوهش رسیدیم:

(۱) بررسی واژه حج در نزد اهل لغت و تعریف اصطلاحی آن عبارت است از این که شخص برای انجام دادن اعمال مخصوص، قصد زیارت خانه خدا می‌کند.

(۲) فلسفه و چرایی حج بنا بر فرمایش امیرالمومنین، خدای سبحان حج را مقرر فرمود تا مردم در برابر عظمت او فروتنی نشان دهند و به عزت و جبروت او اعتراف کنند.

(۳) به بررسی فقهی حکم وجوب حج پرداخته شد که حج از جمله وجوب عینی است و با انجام دیگران از گردن مکلف ساقط نمی‌شود.

(۴) انجام فریضه حج علاوه بر تأثیر فردی، دارای اثرات اجتماعی فراوانی است از جمله تبلور فهم حقایق در آینه مناسک حج، آینه تمام‌نمای قوانین

## منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، جلد دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰.
- ابن منظور، محمد، لسان العرب، جلد چهارم، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴.
- اشکوری، محمد، «نسبت عقل و ایمان در آموزه‌های اسلامی»، فصلنامه معرفت، دوره یک، شماره صد و سی و سوم، ۱۳۸۷.
- بهشتی، محمد، «محدودیت‌ها و ناتوانایی‌های عقلانی عقل از دیدگاه امام خمینی (ره)»، پژوهشنامه متین، سال بیست و یک، شماره هشتاد دو دوم، ۱۳۹۸.
- جولد تسیهر، اجناس، لعقیده و الشریعه، مصر، انتشارات دارالکتب الحدیثه، ۱۹۵۹.
- حسینی، سید ابراهیم، «نقش عقل در استنباط قواعد و مقررات حقوقی از دیدگاه اسلام»، فصلنامه معرفت، دوره یک، شماره شصت و یکم، ۱۳۸۱.
- خمینی، روح‌الله، صحیفه امام، جلد دوم، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۹۰.
- خمینی، روح‌الله، صحیفه امام، جلد بیستم، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۹۲.
- راغب اصفهانی، حسین، المفردات الفاظ القرآن، دمشق، دارالقلم، ۱۳۸۷.
- شریعتی، علی، خودسازی انقلابی، تهران، الهام، ۱۳۶۹.
- طباطبائی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، جلد پنجم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۸.
- طباطبائی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، جلد اول، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۶.
- طباطبائی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، جلد دوم، تهران، رجا، ۱۳۶۷.
- طبرسی، حسن بن فضل، ترجمه و تفسیر مجمع البیان، مترجم علی کرمی، تهران، جلد اول، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، حسینی، احمد، مجمع البحرین، جلد سوم، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۵.
- عاملی، محمد بن حسن حر، وسائل الشیعه، ترجمه شیخ علی صحت، جلد دهم، تهران، انتشارات ناس، ۱۳۸۴.
- عباسی، ولی‌الله، «ماهیت‌شناسی تجربه دینی»، فصلنامه اندیشه حوزه، دوره یک، شماره‌های پنجاه و یکم و دوم، ۱۳۸۴.
- عراقی، ضیاء الدین، مقالات الاصول، جلد اول، قم، چاپ محسن عراقی و منذر حکیم، ۱۴۱۴.
- کاشانی، محمد بن مرتضی، کتاب الوافی، جلد دوم، قم، دار زین العابدین، ۱۳۹۹.
- کریمی واقف، رضا، «حج در نهج البلاغه»، میقات حج، دوره یک، شماره سی و هفتم، ۱۳۸۰.

- کیخا، حسینعلی، «سیمای دنیا در نهج‌البلاغه»، فصلنامه معرفت، دوره یک، شماره صد و بیستم، ۱۳۸۶.
- مطهری، مرتضی، مسئله شناخت، تهران، انتشارات شریعت، ۱۳۹۷.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، جلد دوم، تهران، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۳.
- موسوی بجنوردی، محمد، قواعد فقهی، تهران، موسسه عروج، ۱۳۹۶.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، جلد نود و ششم، تهران، انتشارات المكتبه الاسلامیه، ۱۳۹۲.
- مسعودی، عبدالهادی، «وظایف اخلاقی حاجیان»، فصلنامه میقات حج، دوره شش، شماره بیست و سوم، ۱۳۷۷.